

آذربایجان، آماج توطئه‌های بیگانگان

(نقدی بر مقاله‌ی «آذری یا ترکی؛ مسأله این است!»)

نوشته‌ی: نادر پورپیرار

یکی از نتایج اسفبار غفلت و اهمال‌کاری سیاست‌گذاران فرهنگی کشور در طول سالیان اخیر، تضعیف گسترده‌ی وحدت ملی در پی واگذاری آزادی‌های وسیع به جریان‌ات نژادپرست تجزیه‌طلب، هم‌چون پان‌ترکیسم و پان‌گردیسم و پان‌عربیسم بوده است که تحت حمایت بیگانگان کینه‌توز، دیرزمانی است که تجزیه و فروپاشی ایران را نشانه رفته‌اند، و بروز ناآرامی‌های اخیر در شمال غرب و جنوب غرب کشور، نمودهای عینی این واقعیت و وضعیت‌اند.

در همین راستا، آقای حسن راشدی، که خود را کارشناس مسائل تاریخی خوانده است، در مقاله‌ای تحت عنوان «آذری یا ترکی؛ مسأله این است!»، مندرج در شماره ۱۵۶۸ روزنامه‌ی آفتاب یزد، با تلاش برای جدا انگاشتن هویت قومی-تاریخی ایرانیان آذری از دیگر هم‌میهنان خود، با اتکا به تلقینات و تبلیغات جاهلانه‌ی نظریه‌پردازان پان‌ترکیسم در قفقاز و آناتولی، به آشکارا تعلق فکری و مسلکی خویش را برملا کرده است.

چنان که انتظار می‌رود، نوشته‌ی آقای راشدی یک‌سره مغایر با دانسته‌های علمی و مورد اجماع جهانی، و مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و نظریاتی بی‌پایه و اساس، احساساتی و موهوم است. برای نمونه، وی با تکیه بر فرضیه‌ای منسوخ و فسیل شده که حدود ۱۲۰ سال پیش مطرح گردیده بود و اینک دیرزمانی است بی‌اعتباری آن اثبات شده، اما مبدل به اصلی بنیادین در نظریه‌سازی‌های پان‌ترکیست‌ها گردیده است، «سومریان» را ترک‌تبار و ترک‌زبان پنداشته است! ناگفته پیداست که دانش سومرشناسی کنونی دیدگاهی کاملاً متفاوت با رأی پان‌ترک‌ها داشته باشد؛ چنان که سومرشناس معاصر، جان هیس می‌نویسد:

«زبان سومری این امتیاز را دارد که کهن‌ترین زبانی است که اسنادی از آن به جای مانده است. نخستین متن‌های کشف شده‌ی این زبان، که در نواحی جنوبی میان‌رودان (بین‌النهرین) باستان، عراق امروزی، رایج بوده، به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد مربوط می‌شود. سومری، به عنوان زبانی گفتاری، دو هزار سال پیش از میلاد متروک شد اما تقریباً تا دو هزار سال پس از آن هم این زبان به عنوان زبان 'فرهنگ والا' در مدارس باستانی میان‌رودان تدریس می‌شد. سومری زبانی **تنها و مجزا** (isolate) است و هیچ خویشاوند آشکاری ندارد. از دیدگاه گونه‌شناختی، زبان سومری با زبان سامی، که جایگزین آن در میان‌رودان شد، کاملاً فرق دارد. ساختار جمله در زبان سومری به صورت 'فاعل، مفعول، فعل' است. روابط دستوری در این زبان با 'وند'هایی که به فعل اضافه می‌شوند تعیین می‌گردد و قیدها نیز به صورت 'پی بست' (post position) در جمله می‌آیند. این پی‌بست‌ها به وسیله‌ی پیشوندهای متصل به فعل ارجاع داده می‌شوند. همچنین روابط دستوری در این زبان، ارگاتیو (ergative) و گسسته است و از این جهت، در ساختارهای ارگاتیو بهترین

بازدهی را دارد و در ساختارهای فاعلی-مفعولی بازدهی کمتری دارد. چون سومری زبانی تک‌خانواده‌ای است و نیز هزاران سال است که از آن استفاده نمی‌شود، تعیین دستور این زبان دشواری‌های ویژه‌ای را فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد. هنوز چالش‌های بزرگی در تشخیص ترتیب تکواژها در این زبان وجود دارد و شناخت ما از زبان سومری در سطح گفتمان (discourse) بسیار اندک است.» و در دانشنامه‌ی بریتانیکا، چاپ ۲۰۰۵، ذیل زبان سومری آمده است: «زبان سومری، زبانی منفرد و کهن‌ترین زبان مکتوب موجود است. این زبان برای نخستین بار در حدود ۳۱۰۰ پیش از میلاد در جنوب میان رودان گواهی گردیده و در طول هزاره سوم پ.م. بسط و توسعه یافته است. در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد، زبان سامی اکدی (آشوری-بابلی) به عنوان زبانی محاوره‌ای جای‌گزین زبان سومری شد اما کاربرد کتبی آن کمابیش تا پایان حیات زبان اکدی، در حوالی آغاز عصر مسیحیت، ادامه داشت. زبان سومری هرگز فراتر از مرزهای اصلی خود در جنوب میان رودان توسعه نیافت؛ شمار اندک گویندگان بومی این زبان، تناسبی با اهمیت عظیم و تأثیرات زبان سومری بر توسعه تمدن میان رودان و تمدن‌های دیگر، در همه مراحل آنان، نداشته است.»

پس برخلاف زبان ترکی، سومری زبانی ارگاتیو و گسسته است و ارگاتیو بودن، چنان‌که نشان داده شده، پدیده‌ای است ثابت در تاریخ تحول یک زبان. زبان سومری در بسیاری از موارد کاملاً با زبان‌های اورالی فرق دارد. برای نمونه، در زبان‌های اورالی صرف فعل تنها به وسیله‌ی پسوندها صورت می‌گیرد، اما در زبان سومری علاوه بر پسوندها، انواع گوناگونی از پیشوند وجود دارد که به فعل افزوده می‌شوند. ضمائر مفعولی، وجه نماها و مفاهیم واژگانی به واسطه این پیشوندها تعیین می‌شوند. برای نشان دادن تعدد و نیز شدت یک حالت، «بن» در زبان سومری می‌تواند تکرار شود؛ حال آن‌که این ویژگی در زبان‌های اورالی (و آلتایی) وجود ندارد. در هر صورت، ویژگی‌های مربوط به ریخت‌شناسی (مورفولوژی) زبان‌ها حداکثر می‌تواند یافته‌هایی آزمایشی به شمار آید و نمی‌توان آن‌ها را سندی بر ارتباط دیرین دو یا چند زبان دانست. اگر هم‌ریشه بودن تکواژهای موجود در دو زبان را نتوان با استفاده از قوانینی پایدار اثبات نمود، همانندی ساختار جمله در آن دو زبان به هیچ وجه نمی‌تواند دلیلی بر هم‌ریشه بودن آن‌ها باشد. چنان‌که زبان انگلیسی جدید با داشتن بن‌های تک‌هجایی بسیار و تعداد اندکی «دگرواژ»، از نظر برخی ویژگی‌های ساختاری بیش‌تر شبیه به زبان چینی است تا زبان‌های آنگلساکسون، لاتین، و روسی.

از زمان شناسایی زبان سومری، برخی دانشمندان کوشیده‌اند این زبان را به خانواده‌های زبانی: آفریقایی، فینو-ایغوری، و دراویدی ارتباط دهند اما اینک همه‌ی دانشمندان (یعنی آنانی که بر اساس و معیار خرد و دانش به کشف حقایق می‌پردازند نه کسانی که بر مبنای پیش‌فرض‌های احساساتی و ایدئولوژیک به نظریه‌پراکنی اقدام می‌کنند) سومری را زبانی منفرد و یکتا و تک‌خانواده‌ای می‌دانند.

نکته‌ی دیگر آن‌که، به صرف پیوندی بودن زبان ترکی نمی‌توان آن را با هر زبان پیوندی دیگری ارتباط داد یا حتا به طور جاهلانه‌ای ادعا نمود که زبان ترکی خاستگاه همه‌ی زبان‌های پیوندی دنیا است! آشکار است

که در جهان زبان‌های پیوندی بسیاری وجود دارد اما دانشمندان آن‌ها را از یک ریشه و تبار نمی‌دانند. برای نمونه، همه‌ی این زبان‌ها، زبان‌هایی پیوندی‌اند، اما در گروه‌های متفاوتی قرار داده می‌شوند: زبان‌های آفریقایی همچون بانتو، سواحیلی و ...؛ زبان‌های دراویدی همچون تامیلی و ...؛ زبان‌های مالایایی مانند زبان مالزیایی و ...؛ زبان‌های بومی استرالیا و ...؛ زبان‌های بومی آمریکا و ...؛ زبان‌های قفقاز همچون گرجی و چچنی و لازی و اودی و لزگی و ...؛ برخی زبان‌های هند و اروپایی همچون زبان تخاری و تا اندازه‌ای کمتر زبان‌های آلمانی؛ زبان‌های پلی‌نزیایی؛ زبان‌های اورالی؛ و همچنین زبان‌های آلتایی.

آقای راشدی در بخش دیگری از نوشته‌ی خود ایرانی بودن زبان کهن - اما اینک متروک گشته‌ی - «فهلوی آذری» را انکار می‌کند و ادعا می‌نماید که روان‌شاد احمد کسروی بی‌هیچ سند و مدرکی در پی اثبات وجود زبان ایرانی «فهلوی آذری» برآمده است، اما آقای راشدی غافل از این حقیقت است که نویسندگان بسیاری، صدها سال پیش از شادروان کسروی، بر ایرانی بودن زبان اصیل آذربایجان گواهی داده‌اند:

کهن‌ترین منبعی که از زبان «فهلوی آذری» به عنوان یکی از زبان‌های «ایرانی» یاد کرده، «ابن مقفع» (کشته شده در: ۱۴۲ق) است که گفته‌ی وی در کتاب «فهرست» ابن ندیم (ص ۲۲) نقل شده است. به گفته‌ی ابن مقفع، زبان آذربایجان، «پهلوی» (الفهلویه) بوده که منسوب است به پله (فهله)، یعنی سرزمینی که شامل ری و اصفهان و همدان و ماه‌نهند و آذربایجان بوده است. همین گفته را «حمزه‌ی اصفهانی» (منقول در: یاقوت حموی، ج ۳، ص ۹۲۵) و خوارزمی (ص ۱۱۲) نیز نقل کرده‌اند. پس از وی، «مسعودی» مورخ اوایل سده‌ی چهارم ق. در کتاب خود (ص ۸-۶۷) پس از ذکر نام بلاد ایران (مانند: آذربایجان، ری، طبرستان، گرگان، هرات، مرو، سیستان، کرمان، فارس، اهواز و ...) می‌گوید که: «همه‌ی این بلاد، کشوری واحد بودند و پادشاه و زبانی واحد داشتند جز این که در برخی واژگان تفاوت‌های داشتند ... مانند پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان‌های فارسی». طبری در تاریخ خود، ذیل وقایع سال ۲۳۵ ق. در شرح احوال محمد بن بعیث که از حاکمان آذربایجان بوده است، می‌نویسد: «در مراغه گروهی از پیران آن جا شعرهایی را از پسر بعیث به فارسی برای من خواندند و از فرهنگ و دلیری وی یاد می‌کردند و او را خبرها و داستان‌هاست». در این جا طبری به صراحت زبان مردم آذربایجان را (در اوایل قرن سوم هجری) فارسی می‌شمارد. از سوی دیگر، برخلاف ادعای آقای راشدی، در اسناد و آثار کهن بسیاری، نمونه‌های گوناگون و فراوانی از زبان ایرانی «فهلوی آذری» نقل و ثبت شده است (برای مرجع‌شناسی و آگاهی بیش‌تر نگاه کنید به: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد یکم، ۱۳۶۹، ص ۲۶۲-۲۶۰).

برخلاف ادعای آقای راشدی و هم‌اندیشان او، ترکان، بومیان ایران نبوده‌اند، بل که ترک‌ها (اغوزها) نخستین بار به سرکردگی خاندان سلجوقی به مناطق مختلف ایران، و از جمله آذربایجان، راه یافتند (فاروق سومر، ص ۱۱۳ به بعد) و تا پیش از آن، هرگز ترک‌تباران جایی در ایران نداشته‌اند؛ چنان که طغرل، فرمان‌روای سلجوقی، در گفت‌وگو با بزرگان ایرانی، شخصاً بر این حقیقت تصریح و اقرار نموده است: «ما مردمانی نو و غریب‌ایم، رسم‌های تازیکان (= ایرانیان) ندانیم» (تاریخ بیهقی، ص ۳۳-۷۳۳). و باید افزود که **تاکنون**

متنی نوشته شده به زبان ترکی بر سنگ یا سفال و چرم و کاغذ، از آذربایجان پیش از عصر ترکمانان - صفوی به دست نیامده است که گویا و گواه ترک زبان بودن ایرانیان آذری باشد. از سوی دیگر، برخلاف تلاش بیهوده و بی‌نتیجه‌ی پان‌ترک‌ها برای ترک جلوه دادن مادها، که نیاکان ایرانیان آذری بوده‌اند، اسناد معتبر و روشن بسیاری در دست است که گواه ایرانی بودن مادها می‌باشد:

۱. شماری از مورخان باستان، به صراحت، مادها را «آریایی» خوانده‌اند؛ مانند هردوت (تواریخ ۶۲/۷)، استرابو (جغرافیا ۸/۲/۱۵)، و موسا خورنی (تاریخ ارمنستان ۲۹/۱).

۲. واژگان بازمانده از گویش مادی، مانند: farnah (= فر)؛ paradayda (= پردیس)؛ vazraka (= بزرگ)؛ vispa (= همه)؛ spaka (= سگ)؛ Mitra (= مهر)؛ xšayaθia (= شاه) (دیاکونوف، ص ۶۶-۶۵؛ لغت‌نامه‌ی دهخدا، مقدمه، ص ۱۰) در زبان پارسی باستان، و نیز تصریح استرابو (جغرافیا ۸/۲/۱۵) به «آریایی» بودن زبان مادها و پیوند و همسانی آن با زبان‌های پارس و بلخ و سغد، نشانه‌ی روشن «ایرانی» بودن زبان مادهاست و نه - فرضاً - ترکی بودن آن!

ایگور دیاکونوف (ص ۱۴۲)، دانشمند نام‌دار روس، با تکیه بر چنین اسنادی نتیجه می‌گیرد که: «تنها مورد استعمال مجاز اصطلاح آریایی درباره‌ی اقوامی است که در ازمنه‌ی باستانی خود، خویشتن را آریا می‌نامیدند. هندیان و ایرانیان (پارسیان) و مادها و اسکیت‌ها و آلان‌ها و اقوام ایرانی زبان آسیای میانه خود را آریا می‌خواندند».

نویسنده‌ی مقاله‌ی «آذری یا ترکی؛ مسأله این است!» به طور عجیبی ادعا می‌کند که «بومیان ایران زبان التصاقی داشتند و زبان آن‌ها از نظر مرفولژی و حتا لغات متشابه، با زبان ترکی یکی است!» اما واقعیت آن است که از اقوام بومی شناخته شده‌ی ایران، مانند لولوبی‌ها، گوتی‌ها، ماناها، الیبی‌ها و ... هیچ اثر مکتوبی بازمانده است که بر اساس آن‌ها بتوان به زبان این مردمان پی برد و خیال‌پردازانه حکم به ترکی بودن آن‌ها داد: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

آقای راشدی مدعی است که در دوران ساسانیان خزران (طایفه‌ای از ترکان) دوش به دوش ترکان و رومیان با سپاه ساسانی پیکار کردند و بارها به قفقاز جنوبی هجوم آوردند و انوشیروان ساسانی پنجاه هزار ترک را در زمان خود در مناطق آذربایجان سکونت داده بود. اما بنا به تصریح طبری (مشکور، ص ۱۱۹) در زمان انوشیروان اقوام ابخاز و خزر و بلنجر و آلان به ارمنستان ایران هجوم آوردند که انوشیروان آنان را شکست سختی داد و اسیر بسیار گرفت و قریب ده هزار تن از اسیران را در آذربایجان و نواحی آن اسکان داد. اما مستقر ساختن این عده در آذربایجان و نواحی آن درست مانند عمل شاهان دیگر ساسانی در مورد اسکان دادن اسیران رومی در خوزستان است که چون اینان مردمانی بیگانه بودند و شمار اندکی داشتند و به ویژه از آن رو که ازدواج زرتشتیان با غیر زرتشتیان، در این مورد خزرهای شمنیست، ناممکن بوده است، خزرها و دیگر اقوام اسکان داده شده در شمال ایران، پس از طی چند نسل، در جمعیت بومی ایران مضمحل و مستحیل گردیدند و لذا ممکن نیست از این طریق، جنگ‌جویان خزر شمنیست - بعداً یهودی شده‌ی - ترک‌زبان به اسارت آورده شده، مبدل به جمعیت غالب آذربایجان و نیای ایرانیان آذری کنونی شده باشند.

حتا مرزهای امپراتوری خزرها نیز دور از آذربایجان و در بالای شهر دربند در شمال قفقاز واقع بوده است و از این رو امکان وجود هر نوع پیوند و ارتباطی میان خزرها و آذربایجانی‌ها منتفی می‌باشد. اما چیره گشتن زبان ترکی بر آذربایجان امری بوده است تدریجی که مراحل آن را می‌توان بدین سان فهرست نمود:

- ۱- نخستین گروه ترکان در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی به آذربایجان راه یافتند.
- ۲- در زمان فرمانروایی سلجوقیان، ترکان بیش‌تری به آذربایجان روی آوردند.
- ۳- با ادامه‌ی تسلط ترکان در دوران اتابکان باز هم عده‌ی ترک‌ها در آن سرزمین فزونی یافت و نهایتاً زبان ترکی رونق بیشتری گرفت.
- ۴- در دوران مغول‌ها که بیشتر سربازان آنان ترک بودند و آذربایجان را تختگاه خود قرار دادند بازهم به نفوذ ترکان افزوده شد.
- ۵- حکومت ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو و اسکان آن‌ها در آذربایجان بیش از پیش موجب رونق ترکی و تضعیف زبان ایرانی «فهلوی آذری» شد.
- ۶- جنگ‌ها و عصیان‌هایی که در فاصله‌ی بر افتادن و برخاستن صفویان، پیش آمد سربازان ترک بیش‌تری را به آذربایجان سرازیر کرد. وجود قزلباش‌های ترک نیز مزید بر علت شد و زبان ترکی را در آن سرزمین رونق بخشید.

اما چرا نواحی مرکزی و بیشتر مناطق ایران ترک‌زبان نشدند؟ دانشمندان نامدار فرانسوی رنه گروسه در پاسخ به این پرسش می‌نویسد (ص ۷۴، ۱۰۵):

«باید دانست که چراگاه در ایران زیاد نیست و این استپ مرتفع خشک که مرکز آن را منطقه‌ی کویری پهناوری اشغال کرده است برای این شبانان بیابانگرد (= ترکان) به اندازه‌ی استپ بسیار وسیع سیبری و مغولستان و علفزارهای آناتولی در غرب ایران جالب توجه نبود. بنابراین ایران به منزله‌ی پلی بود که در فاصله‌ی میان این دو منطقه قرار می‌گرفت و برای طوایف ترک نوعی منزل در سر راه سفرشان محسوب می‌شد. حداکثرش این بود که برخی از این طوایف که البته تعدادشان اندک بود در بعضی از نقاط ایران که برای پرورش دام مساعدتر بود رحل اقامت می‌افکندند، از جمله در ناحیه‌ی آذربایجان و اطراف همدان و در شیب جنوبی البرز و در شرق شیراز و غیره».

برخی دیگر از سخنان آقای راشدی چنان دور از اصول علمی و عقلانی است که اساساً نیازی به پاسخ‌گویی بدان‌ها وجود ندارد؛ مانند ادعای وجود تمدن ۹ هزار ساله‌ی ترک‌ها در شهرهای آذربایجان، تهران، و نواحی بین کرج - قزوین! (آقای راشدی توضیح نمی‌دهد که بر اساس چند قطعه سفال به دست آمده از این کاوشگاه‌ها، چه گونه پی برده است که زبان صاحبان این اشیاء ترکی بوده است!!!). جالب آن که آقای راشدی مخالفت با وجود تمدن - وهمی - چندین هزار ساله‌ی ترکان را در ایران، با لحنی سیاسی، مترادف با طرف‌داری از رژیم پهلوی می‌داند (!) اما حقیقت آن است که قدیمی‌ترین اثر مکتوب ترکان، یعنی کتیبه‌های معروف به اُرخون که در شمال مغولستان در ۱۸۸۹ م. کشف شدند، به سده‌ی هشتم میلادی

تعلق دارند (دانشنامه‌ی بریتانیکا، چاپ ۲۰۰۵، ذیل ادبیات ترکی)، و این در حالی است که مشخصاً در آذربایجان، ادب ایرانی ریشه و پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و اسناد گوناگونی به زبان پهلوی از دوران ساسانی (مانند کتیبه‌ی مشکین‌شهر) و به زبان فارسی از دوران اسلامی (مانند اشعار قطران تبریزی) در دست است که نشان دهنده‌ی اصالت زبان ایرانی آذربایجان و متأخر بودن رواج و تداول زبان ترکی در این ناحیه است؛ به طوری که در آذربایجان هیچ اثر و سندی به زبان ترکی که به تاریخی قبل از ۸۰۰ سال پیش تعلق داشته باشد وجود ندارد.

نکته‌ی آخر این که، آقای راشدی در نوشته‌ی خود آماری غیر واقعی و ساختگی را در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایران ارائه داده است. اما در این جا به آماری دقیق اشاره می‌نماییم: در مرداد ۱۳۷۰، هنگام صدور شناسنامه برای نوزادان درباره‌ی زبان ۴۹۵۵۸ مادر در سطح کشور سوال مطرح شد که نتیجه حاکی از سهم ۲۰/۱۶٪ زبان ترکی آذربایجان و ۰/۱۶٪ ترکمنی در ایران بود (زنجانی و دیگران، ص ۵۳). البته درصدبندی ملت ایران، که ما صرفاً جهت اثبات خلاف‌گویی آقای راشدی بدان استشهد کرده‌ایم، عقلاً قابل قبول نمی‌باشد، چه، هیچ کس در کشور خود اقلیت نیست و نباید اقلیت خوانده شود یا به شمار آید. در ایران، همه ایرانی هستند و اطلاق عنوان اقلیت به بخشی از ایرانیان هیچ معنا و توجیهی ندارد.

کتاب‌نامه

- دیاکونوف، ا.م.: «تاریخ ماد»، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰
- مشکور، محمدجواد: «نظری به تاریخ آذربایجان»، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵
- بیهقی، ابوالفضل: «تاریخ بیهقی»، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، نشر علم، ۱۳۷۴
- سومر، فاروق: «اغوزها»، ترجمه‌ی آنادردی عنصری، مؤسسه‌ی فرهنگی-انتشارات گریگان، ۱۳۸۰
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق: «فهرست»، ترجمه‌ی رضا تجدد، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶
- یاقوت حموی، ابوعبدالله: «معجم البلدان»، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۴ ق.
- خوارزمی، محمد بن احمد: «مفاتیح العلوم»، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲
- مسعودی، علی بن حسین: «التنبیه و الاشراف»، به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، ۱۳۵۷ ق.
- گروسه، رنه: «ایران و نقش تاریخی آن»، ترجمه‌ی دکتر غلامعلی سیار، مجله‌ی هستی، تابستان ۱۳۷۲
- زنجانی، حبیب الله، و دیگران: «جمعیت، توسعه، بهداشت باروری»، چاپ دوم، تهران، نشر و تبلیغ بشری

John Hayes, *Sumerian*, University of California, Berkeley, 1999